توضیح قرائت «ضُعُف» با توجه به معنای تجزی در قرائت

- افراد القرائة بالرواية و تجزی در قرائت
- قرائت «ضُعُف» ؛ مبتنی بر تجزی حفص در قرائت
- منحصر کردن قرائات متواتر در قرائات سبعه توسط ابن مجاهد

افراد القرائة بالرواية و تجزی در قرائت

به این خوب دقت کنید. توضیح مفصل آن بعداً ان شالله. در این ایام دو-سه نکته آمد و جمع‌بندی هایی شد که نزد خود من از عیدیهای ولادت موفور السرور بود. ببینید افراد القرائة خیلی مهم است. بحث کمی نیست. مرحوم نجاشی در رجال دارند «لابان مفردة فی القرائة». ابان بن تغلب مفرده داشته. یعنی چه که مفرده داشته؟! مرحوم نوری این مفرده را می‌گیرند و می‌گویند همه اینها بخودی است. درحالی‌که مفرده اصطلاح خاص خودش را دارد. ما دو جور افراد داریم. این دو جوری را که عرض می‌کنم تا حالا در جایی ندیده‌ام. این دسته‌بندی را قبلاً هم در مباحثه نگفته‌ام. ولی دسته‌بندی را می‌گویم تا شما ببینید له ای علیه آن شواهدی دارد یا نه.

دو جور افراد داریم. افراد به چه معنا است؟ یعنی وقتی استاد شروع تعلیم قرآن به شاگرد می‌کرد تنها سراغ یک قرائت می‌رفت. کاری با سائر قرائات نداشته و اصلاً ذکر نمی کرده. بلکه قرآن را به او القاء می‌کرده و تا آخر می رفته. به این افراد القرائة می‌گویم. افراد القرائة که خیلی مهم است دو جور بوده؛ افراد القرائة بالرواية؛ یعنی می گفته اینجا بنشین و از من بشنو و بعد هم برای من بخوان. چه چیزی را بشنو؟ اینهایی که من برای تو می‌گویم فقط من ناقلش هستم. عین همین ها را از استادم شنیده‌ام. این افراد القرائة بالرواية است که شیخ، راوی و ناقل محض است. اینجا است که سفارش می‌کنم این را بخوانید؛ ابن مجاهد مقدمه بسیار خوبی بر کتاب السبعة دارد؛ آقای شادی حکمت ناصر این مقدمه را برداشته و از آن سوء استفاده غریبی کرده. حتماً بایدآن را بحث کنیم. سوء استفاده غلط غلط. همه کتابش را بر این برداشت غلط مبتنی کرده. ان شالله می‌خوانیم. ما که تعصب نداریم بگوییم حرف ما درست است. من حرف ایشان را می‌خوانم تا ببینید برداشت ایشان درست است یا نه.

ابن مجاهد مقدمه خوبی دارد. می‌گوید همه قاری ها که یک جور نیستند. مثل مجتهدین است. شما می‌گویید طلبه داریم، یک سطح بخوان داریم، یک خارج خوان داریم، مجتهد داریم، اعلم و افقه داریم. همه اینها برای ما روشن است. او می‌گوید قاری ها هم همینطور هستند. می‌گوید یک قاری هست که وقتی اقراء می‌کند تنها راوی است. ما آنها را می‌شناسیم لذا اگر در آن دست برد گوشش را می‌گیریم. می‌گوییم تو کسی نیستی که در اینجا اهل اختیار باشی. از باب تشبیه به او می‌گوییم تو مجتهد نیستی.

اما یک کسی داریم که امامُ فی القرائة است. یعنی له اهلیة الاختیار. این اصطلاح اختیار را داشته باشید. لذا می‌گوییم که عاصم قاری است. اما حفص راوی است. یعنی ممکن نیست که حفص امام باشد. نمی‌تواند جای عاصم قرار بگیرد. عاصم امام است و مختار دارد. نافع امام است. یعنی مختار دارد. شواهد آن را هم عرض می‌کنم.

قرائت «ضُعف» ؛ مبتنی بر تجزی حفص در قرائت

با این حساب حفص امام نیست؛ قاری نیست؛ مختار القرائه ندارد. اما ابان مفرده دارد. یعنی ابان یک مفرده برای کل قرآن کریم دارد و میگوید اینها مختار من است. از روی اجتهاد تلفیق در روایات میکند. اجتهاد در مقرو نه، آنها که همه روایت است. اجتهاد در تلفیق انسب به نظر خودش که آیا در این مجاز هستند که ان شالله بحث میکنیم.

در اینجا چه شده؟ در اینجا مانند اجتهاد متجزی زیاد اتفاق افتاده. ما در اجتهاد متجزی چه میگوییم؟ میگوییم فلانی مجتهد مطلق نیست اما مجتهد متجزی هست. متجزی یعنی در بعضی از مسائل میتواند از سرچشمه آب بردارد. مختار و فتوا داشته باشد. همین کار در قرائت هست. با تفاوتی که ابن جزری در النشر عبارت بلند بالایی دارد. در النشر میگوید فقها که فتوا میدهند با قراء که مختار دارند تفاوت دارد؛ در فتاوا یکی از فتاوا درست است اما در قرائات همه مختارها درست است. ابن جزری در مقدمه النشر به این تصریح میکند.

در اینجا حفص میگوید من امام در قرائت نیستم. بلکه من راوی هستم. هر چه از عاصم برای شما روایت میکنم حرف او است. الا یک جا که خودم مجتهد متجزی هستم. وقتی خودم میخوانم اختیار القرائه خودم «ضُعف» است. سند خیلی خوب است. از مسند احمد سند آوردهام. به نظرم شعیب الأرنؤوط میگوید «صحیح علی شرط الشیخین[1]». یعنی نزد حفص سند خوب بوده و او در فضای خودش یک دستی بالا کرده و میگوید من راوی هستم اما در یک جا یک مختار دارم.

نگاه کنید دانی، مکی و ... تصریح میکنند و میگویند حفص درجایی که از عاصم روایت کرده «ضَعف» خوانده، در یک جا گفته من طبق این روایت بهعنوان مجتهد متجزی در قرائت مختار دارم. وقتی در خانه نزد خودم قرآن میخوانم حرف عاصم را نمیخوانم. حالا این تکذیب میخواهد؟! تکذیبی نیاز ندارد. فقط مهم این است که بفهمیم اختیار به چه معنا است. حفص در چه فضایی بود و چه میگفت. «ما خالفت» به این معنا نیست که در کلام استادم دست بردم و حرف خدا را تغییر دادم که شما میگویید او برئ از این کار است. بلکه یک فضایی بود که اختیار القرائه معروف بود.

این صفحاتی را که در اینجا گذاشتهام را نگاه کنید. شواهدی که له یا علیه آن پیدا کردید تذکر بدهید. به گمانم بین فرهنگ علوم قرآنی فارسی و التمهید توافق نباشد. حالا شما مه تأمل کنید. به گمانم توافق نیست. التمهیدی که اساس حرف بوده عبارت اخیر با آن اساس است. اما در علوم قرآنی دیدن که «ضُعف» در قرآن نیست و عاصم هم فقط مختارش بوده. خب نیازی به آن تکذیب نبوده. بله، نیاز بعدی این است که شما میگویید حفص اهل اختیار نبوده و حال اینکه اینطور نیست. ما مختاری داریم که مختار متجزی است.

[1]مسند أحمد ط الرسالة (٩/ ١٨٥)؛إسناده ضعيف لضعف عطية بن سعد العوفي. وباقي رجاله ثقات رجال الشيخين غير فضيل بن مرزوق- وهو الرقاشي الكوفي- فمن رجال مسلم. يزيد: هو ابن هارون.

منحصر کردن قرائات متواتر در قرائات سبعه توسط ابن مجاهد

شاگرد: فرمودید افراد دو نوع است...

استاد: افراد بالرواية و افراد بالمختار افراد بالمختار تنها برای امام است. اینها را یادداشت کنید و ثبت کنید. ابن مجاهد که خودش همه این کارها را کرده در شرح حالش آوردهاند؛ به او گفتند که چرا مدام هفت قرائت میگویی؟ کار حکومتی کردی و میخواهی آن را جا بیاندازی؟ ابن شنبوذ را تادیب میکنی؟ چرا این کار را میکنی؟ انت امام فاختر وجه لقرائتک نحن نتبعه؛ میگوید خودت امام هستی، تو چه فرقی با عاصم داری؟! ما میدانیم که تو امامی. یک مختار داشته باش تا همه از تو متابعت کنند. خیلی جالب است. ابن مجاهد چه جوابی میدهد؟ میگوید این زمان، زمانی نیست که من مثل سائرین امام شوم. دیگر الآن باید کاری کنم. در معانی سبعة احرف احساس خلأ کرده بود. میگفت الآن باید یک سبعی را جا بیاندازم تا بعداً وقتی مسلمانان میگویند نزل القرآن علی سبعة احرف، ذهن همه سراغ این هفت قرائت رود و قانع شوند. خیلی زرنگی کرد. گفت فعلاً ما محتاج هستیم که تراث خودمان را حفظ کنیم. هفت همه را میآوریم تا «نزل القرآن» هم درست شود. خب او کار خودش را کرد.

کسی که «نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» میگوید کارش را در طول تاریخ بهخوبی بلد است. ما نباید خدایی و حفظ قرآن را به او یاد بدهیم. خوب بلد است که نسبت به هر کسی با هر شرائطی چطور کتاب خودش را حفظ بکند. ولی حفظ ابن مجاهد سبب شد که میخی کوبیده شود؛ بعد از او شاطبیه، تیسیر و النشر بیاید. الآن همه موسوعة التفسیر المأثور نوشته شود که شما با یک مراجعه در ذیل یک آیه، تمام قرائات دیگر -حتی از ابن مسعود و مصحف او را میبینید. با یک مراجعه! خدای متعال اینطور حفظ میکند آن سبعة احرفی که کلها کافی و شافی.

شاگرد: یکی افراد القرائة بالرواية بود، دیگری چه بود؟

استاد: افراد القرائة بالمختار بود که مختص امام است. تمام مقرئین کاراشان افراد القرائة بالرواية بود. اما افراد القرائة بالمختار مانند کار ابان است. اگر مسأله تشیع ابان بن تغلب نبود، ابن مجاهدی که آگاه بود، او را یکی از مهمترین امامان هفت گانه قرار میداد. ولی خب ابان مفرده داشته. خودش در آن زمان مفرده را نوشته بود. شوخی نیست. عاصم مفرده ندارد. نافع مفرده ندارد. اینها معاصر بودند. نافع و عاصم و ابان معاصر بودند. آنها خودشان مفرده ندارند.

شاگرد: قول لغوی ابان مورد اعتنا است.

والحمد لله رب العالمین